

جامعه‌شناسی فرهنگ

نظریه‌ای دربارهٔ رابطهٔ
اندیشه و ساختار اجتماعی

روبرت وُسنو

www.ketab.ir

ترجمهٔ
مصطفی مهرآیین



نشرکردن

Robert Wuthnow
selections from:

"New directions in the study of culture"

Meaning and moral order: Explorations in cultural analysis

***Communities of discourse: Ideology and social structure in the
Reformation, the Enlightenment, and European socialism***

سرشناسه: واتناو، رابرت ۱۹۴۶ - م.

Wuthnow, Robert, 1946-

عنوان و نام پدیدآور: جامعه‌شناسی و فرهنگ: نظریه‌های دربارهٔ رابطه اندیشه و ساختار اجتماعی/رابرت وُسنو؛
ترجمه و تدوین مصطفی مهرایین
مشخصات نشر: تهران: نشر کرگدن، ۱۳۹۹
مشخصات ظاهری: ۲۵۶ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م
شابک: 978-622-6420-68-6

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه یک مقاله با عنوان

"New directions in the study of culture", *Annual review of sociology*

و بخشی از کتابی با عنوان

Meaning and moral order: explorations in cultural analysis

و همچنین ترجمه سه فصل از کتاب

*Communities of Discourse: Ideology and Social Structure in the Reformation, the Enlightenment, and
European Socialism*

عنوان دیگر: نظریه‌های دربارهٔ رابطه اندیشه و ساختار اجتماعی.

موضوع: فرهنگ

موضوع: ساختار اجتماعی

موضوع: دین و جامعه‌شناسی

موضوع: گفت‌وگو

موضوع: مطالعات فرهنگی

موضوع: جامعه‌شناسی

شناسه افزوده: مهرایین، مصطفی، ۱۳۵۳ - ، مترجم

شناسه افزوده: Mehraeen, Mostafa

رده بندی کنگره: HM۶۲۱

رده بندی دیویی: ۳۰۶

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۴۰۱۱۹

همه حقوق برای نشر کرگدن محفوظ است.

www.kargadanpub.com

telegram.me/kargadanpub

instagram.com/kargadan.pub



نشر کرگدن

جامعه‌شناسی فرهنگ: نظریه‌ای درباره‌ی رابطه‌ی اندیشه و ساختار اجتماعی

نویسنده: روبرت وُسنو

مترجم: مصطفی مهرآیین (هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی)

نسخه‌پرداز: شادی جاجرمی‌زاده

مدیر هنری: سحر ترهنده

ناظر چاپ: علی محمدپور

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ و صحافی: زعفران

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۴۲۰-۶۸-۶

چاپ سوم: ۱۴۰۱

تیراژ: ۷۰۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰۰۰ تومان

فهرست

۱	-----	مقدمه مترجم
۵	-----	۱. پژوهش و سنو در یک نگاه کلی
۹	-----	۲. دریافت «عینی» از فرهنگ، مسئله «پیوند» و تحلیل فرهنگی
۱۸	-----	۳. مدل نظری و سنو
۱۹	-----	۴. شرایط محیطی، نهادها، کنش‌ها
۲۹	-----	۵. تولید، انتخاب، نهادینه شدن
۳۲	-----	۶. افق اجتماعی، قلمروهای گفتمانی و کنش نمادین
		۷. بحران در نظم اخلاقی: مکانیسم واسطی که تغییر در شرایط محیطی را در پیوند با تغییر ایدئولوژیک قرار می‌دهد
۳۷	-----	
۵۰	-----	۸. نقد نظریه و سنو

رویکردهای متفاوت در مطالعه فرهنگ:

فرا تحلیل مطالعات فرهنگ

۵۷	-----	فصل نخست: فراتر رفتن از مسئله معنا
۵۹	-----	۱. تصویری گذرا از حوزه مطالعات فرهنگی

مدلی نظری برای مطالعه تولید فرهنگ و تغییر فرهنگی:
 رابطه اندیشه و ساختار اجتماعی در سه جنبش
 اصلاح دینی، روشنگری و سوسیالیسم

۱۳۳	فصل سوم: مسئله «پیوند»
۱۴۲	۱. چهارچوب نظری
۱۴۲	۱-۱. شرایط محیطی، بافت‌های نهادی، زنجیره‌های کنش
۱۴۷	۲-۱. تولید، انتخاب، نهادینه شدن
۱۵۱	۳-۱. افق اجتماعی، قلمرو گفتمانی، کنش نمادین
۱۶۹	فصل چهارم: میراث نظریه کلاسیک
۱۷۱	۱. نظریه تطابق فرهنگی
۱۷۹	۲. نظریه مشروعیت طبقاتی
۱۸۴	۳. مؤلفه‌های مسئله‌آفرین
۲۰۱	فصل پنجم: ساختار اجتماعی و ایدئولوژی
۲۰۲	۱. تحولات نظری در تحلیل فرهنگی
۲۱۰	۲. شرایط محیطی، نهادها، کنش‌ها
۲۱۸	۳. تولید، انتخاب، نهادینه شدن
۲۲۸	۴. قلمروهای گفتمانی و کنش نمادین
۲۳۵	یادداشت‌ها

مقدمه مترجم

در سال‌هایی که دو متفکر اندیشه‌شناس کشور یعنی آرامش دوستدار و سید جواد طباطبایی مبتنی بر منطق درونی اندیشه‌های موجود در فضای فکری ایران سخن از «امتناع اندیشه» می‌گفتند، من درگیر بحث «تولید اندیشه» بودم. من با سه مسئله در نظریه این دو متفکر مشکل داشتم: نخست اینکه در نظریه این دو متفکر، به‌ویژه در نظریه آرامش دوستدار، اشاره‌ای به شرایط بیرونی تولید اندیشه‌ها یا ویژگی‌های محیطی که اندیشه‌ها در آن تولید می‌شوند و تأثیر این ویژگی‌ها بر فرم، محتوا و جهت‌گیری ایدئولوژیک اندیشه‌ها نمی‌شود. به همین دلیل است که این دو محقق به‌جای برقراری ارتباط میان بسیاری از ویژگی‌های فرمی و محتوایی اندیشه‌های موجود در فضای فکری ایران با ویژگی‌های محیطی تولید این اندیشه‌ها، آنها را به نبوغ یا عدم نبوغ یا نوع ذهنیت متفکران ایرانی نسبت می‌دهند و وجود ویژگی‌های فرمی و محتوایی در اندیشه‌ها را به ویژگی‌های فردی متفکران بازمی‌گردانند. دوم اینکه، این دو محقق با وجود آنکه در طرح ایده‌های خود از روش متن‌خوانی بهره می‌گیرند و عمدتاً درگیر منطق درونی متون اندیشمندان ایرانی هستند، در پژوهش‌های خود از هیچ نظریه‌ای درخصوص



متن و مکانیسم‌های درونی عمل متن و شیوه صورت‌بندی شدن و معنایابی متون سخن نمی‌گویند، اگرچه سید جواد طباطبایی در صفحه پنج مقدمه کتاب درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران (۱۳۷۷) «اسلوب تحلیل گفتار» یا همان تحلیل گفتمان را «اسلوب بررسی نقادانه تاریخ اندیشه سیاسی» می‌داند. نکته سوم اینکه این دو محقق به تبع این دو نقص مجبورند ویژگی‌های فرمی و محتوایی اندیشه‌های موجود در فضای فکری ایران را به ویژگی‌های فردی متفکران ایرانی، همچون نبوغ یا عدم نبوغ یا ماهیت ذهنیت آنها (دوستدار بر «دین خو بودن» ذهنیت این متفکران تأکید می‌کند، طباطبایی هم بر «دین خو بودن» و هم بر «ایدئولوژیک بودن» ذهنیت این متفکران تأکید می‌کند) بازگردانند و از ارائه یک نظریه جامعه‌شناختی-نشانه‌شناختی درخصوص ماهیت متون این متفکران و چرایی شکل‌گیری آنها در شرایط خاص اجتماعی تولیدشان باز بمانند.

در این فضای فکری و در درگیری با چنین ادعاهای معرفتی بود که من رساله دکتری خود با عنوان «شرایط تولید فرهنگ: ریشه‌های ظهور مدرنیسم اسلامی در هند، مصر و ایران» (۱۳۸۶) را به اندیشیدن درخصوص دو مسئله «پیوند میان ساختار اجتماعی و اندیشه» و «پیوند میان قواعد اجرای متن و اندیشه» اختصاص دادم و کوشیدم دو پرسش بی‌پاسخ موجود در پژوهش‌های دوستدار و طباطبایی را پاسخ گویم: ۱. چه شرایط تاریخی (سیاسی-اجتماعی) زمینه‌ساز شکل‌گیری اندیشه جدید (گفتمان جدید) در جامعه شده است؟ ۲. چه عواملی فرم، محتوا و جهت‌گیری فکری اندیشه‌ها را شکل داده است؟ چنان‌که می‌دانیم، این دو پرسش اشاره به وجود شکافی عمیق و بنیادی در جامعه‌شناسی فرهنگ، به ویژه جامعه‌شناسی معرفت، دارند. در یک سوی ماجرا، جامعه‌شناسانی وجود دارند که وظیفه جامعه‌شناسی فرهنگ را صرف نشان دادن تأثیر یکسویه و تعیین‌بخش جامعه بر فرهنگ می‌دانند. در سوی دیگر ماجرا، نظریه‌پردازانی قرار دارند

که امروزه از آنها به عنوان نظریه پردازان معتقد به «استقلال فرهنگ» یاد می شود. این گروه از جامعه شناسان معتقدند فرهنگ بازتاب صرف جامعه نیست و برای بررسی رابطه میان فرهنگ و جامعه حتماً باید در کنار مطالعه تأثیرات جامعه بر فرهنگ به بررسی منطق درونی فرهنگ نیز پرداخت. از این رو، من به طور خاص در پی یافتن نظریه هایی بودم که در عین پاسخ دادن به پرسش های من در خصوص مسئله پیوند میان اندیشه و ساختار اجتماعی، بتوانند این دو سطح تحلیل را به هم نزدیک کنند. در این مسیر بود که با روبرت وُسنو^۱ (نام او را می توان به شکل واتنو یا واتنو نیز نوشت)، جامعه شناس فرهنگ اهل امریکا، آشنا شدم. روبرت وُسنو در سه حوزه جامعه شناسی فرهنگ، جامعه شناسی دین و جامعه شناسی نیکی و مراقبت می اندیشد و می نویسد. او دارای آثار بسیاری است و سه اثر برجسته این جامعه شناس دانشگاه پرینستون در حوزه تحلیل فرهنگی عبارت اند از: تحلیل فرهنگی: پیتربرگر، مری داگلاس، میشل فوکو و یورگن هابرماس (۱۹۸۴)؛ معنا و نظم اخلاقی: کنکاش هایی در حوزه تحلیل فرهنگی (۱۹۸۷)؛ و اجتماعات گفتمانی: ایدئولوژی و ساختار اجتماعی در جنبش اصلاح دینی، روشنگری و سوسیالیسم اروپایی (۱۹۸۹). در کتاب نخست که وُسنو ویراستاری آن را بر عهده داشته است او و همکارانش این ادعا را مطرح می کنند که علم جامعه شناسی شاهد ظهور جهت گیری های نویدبخش جدیدی در شیوه مطالعه فرهنگ است. آنها با بررسی آثار چهار نظریه پرداز برجسته که هرکدام نماینده یک رویکرد متمایز در مطالعه فرهنگ هستند - جامعه شناسی پدیدارشناسانه امریکایی پیتربرگر، انسان شناسی فرهنگی بریتانیایی مری داگلاس، نوساختارگرایی تاریخی فرانسوی میشل فوکو و نظریه انتقادی فلسفی آلمانی یورگن هابرماس - این نتیجه گیری را پیش می کشند که می توان در نظریه های معاصر فرهنگ

1. Robert Wuthnow



چندین جهت‌گیری مطالعاتی بالقوه همگرا را از یکدیگر بازشناخت. به باور وسنو و همکارانش، این نظریه‌ها عموماً سعی در فاصله گرفتن از دریافت ذهن‌گرایانه از فرهنگ و رفتن به سمت ارائه دریافت‌های عینی‌تر از فرهنگ دارند. در این نظریه‌ها، همچنین، می‌توان راه‌حل‌هایی خلاقانه برای حل مسئله تقلیل‌گرایی جامعه‌شناختی و شیوه‌هایی برای تحلیل الگوها و روابط درونی میان مؤلفه‌های فرهنگ یافت. کتاب دوم که وسنو آن را تلاشی فروتانه برای حرکت در مسیر کتاب نخست می‌داند به معرفی رویکردهای متفاوت در مطالعه فرهنگ - رویکرد ذهن‌گرا، رویکرد نمایشی، رویکرد ساختاری و رویکرد نهادی - و نشان دادن کارایی آنها در تحلیل فرهنگ می‌پردازد. کتاب سوم، یعنی اجتماعات گفتمانی، اما میان این سه اثری متفاوت است. این کتاب که در ادامه به شرح درونمایه آن خواهیم پرداخت پژوهشی است درخشان و بی‌نظیر در خصوص رابطه میان اندیشه و ساختار اجتماعی. وسنو در این کتاب با نقد دو دیدگاه تطابق (دورکیم) و مشروعیت طبقاتی (مارکس) معتقد است مسئله اصلی این دو دیدگاه نبود و عدم وجود مکانیسمی است که ایده‌ها را به قواعد و ترتیبات حیات اجتماعی (ساختار اجتماعی) پیوند دهد. این دو دیدگاه قادر نیستند به بنیادی‌ترین پرسش خود پاسخ دهند: چه کسی یا چه چیزی ساختار اجتماعی را در پیوند و ارتباط با ایدئولوژی قرار می‌دهد و آنها را به هم مربوط می‌کند؟ این نشانه‌ای است از وجود مسئله‌ای جدی‌تر در این دو دیدگاه: فرض اصلی این دو دیدگاه یعنی تطابق و تناظر میان ایده‌ها با ساختار اجتماعی دچار مشکل است. وسنو با زیر سؤال بردن فرض اصلی این دو دیدگاه، یعنی تطابق میان ایده‌ها با ساختار اجتماعی، از این دیدگاه‌ها فاصله می‌گیرد و به طرح این استدلال می‌پردازد که ایده‌ها و ساختار اجتماعی «همواره به صورتی مبهم و پیچیده در ارتباط با یکدیگرند»^[۱]. ایدئولوژی‌ها آینه و جلوگاه حتمی واقعیت اجتماعی نیستند. ایدئولوژی‌ها تولید می‌شوند و فرایند خلق و تولید ایدئولوژی‌ها

نیازمند وجود منابع کافی برای تولید آنها و فضای اجتماعی مناسب برای رشد آنها است. از آنجا که فرایندهای ایجاد تغییر در ساختار اجتماعی و ایدئولوژی فرایندهایی مستقل و خودسامان هستند، بدون اینکه ضرورتاً یکی دیگری را مشخص و معین سازد، باید «نقاط عطف تاریخی خاصی وجود داشته باشد تا ابداع و خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر شود»^[۲]. از این رو، وسنو مطالعه روابط میان ایدئولوژی و محیط اجتماعی را در چهارچوب مسئله «پیوند»^۱ مطرح می‌کند.

۱. پژوهش وسنو در یک نگاه کلی

اجتماعات گفتمانی: ایدئولوژی و ساختار اجتماعی در جنبش اصلاح دینی، روشنگری و سوسیالیسم اروپایی یک تحلیل تطبیقی منسجم درخصوص ظهور و عدم ظهور جنبش اصلاح دینی در نه منطقه از اروپا [شاهزاده‌نشین‌های آلمان، کانتون‌های سوییس، کشورهای زمین پست (شامل هلند، بلژیک، لوکزامبورگ)، دانمارک، سوئد، انگلستان، اروپای شرقی، فرانسه و اسپانیا]، موفقیت یا شکست روشنگری در ده کشور [فرانسه، انگلستان، اسکاتلند، پروس، جمهوری هلند، سوئد، اتریش، روسیه و اسپانیا]، و تکوین سوسیالیسم در فاصله سال‌های ۱۸۶۴-۱۹۱۴ در ده کشور [آلمان، فرانسه، بریتانیا، سوئد، دانمارک، نروژ، بلژیک، هلند، اسپانیا و ایتالیا] است^[۲] که به لحاظ گستره و دامنه، آن‌گونه که چارلز کمیک در شرح خود بر این پژوهش نوشته است، نمی‌توان در مطالعات مدرن در حوزه جامعه‌شناسی فرهنگ نمونه مشابهی برای آن یافت.^[۳] وسنو در این پژوهش که نمونه بسیار جذابی از پیوند نظریه و تاریخ است، از مجموعه بسیار وسیعی از شواهد و داده‌های تاریخی ثانویه (اعم از آثار تاریخی، تک‌نگاری‌ها و مقالات) بهره گرفته و بدین طریق کوشیده است از مبتلا شدن به



مهم‌ترین آفت جامعه‌شناسان تاریخی یعنی «میان‌بر زدن» پرهیز کند. به اعتقاد امانوئل والرشتاین، وسنو در پژوهش خود، در حقیقت، سه کتاب را در یک کتاب نوشته است. او دربارهٔ اجتماعات گفتمانی می‌نویسد: «کتاب وسنو کتابی با صفحات زیاد و پیچیده است. در حقیقت، وسنو سه کتاب را در یک کتاب نوشته است. کتاب نخست در این باره است که چگونه باید به درک و تحلیل و نوشتن دربارهٔ گفتمان فرهنگی، به‌ویژه تغییر در گفتمان فرهنگی، به‌عنوان بخشی از فضای کلان اجتماعی، پرداخت. کتاب دوم دربارهٔ ماهیت و اهمیت تغییرات فرهنگی است که در مسیر تاریخ سرمایه‌داری اتفاق افتاده‌اند. کتاب سوم بازتفسیری تاریخی از سه جنبش خاصی است که وسنو آنها را 'اجتماعات گفتمانی' نامیده است: جنبش اصلاح دینی پروتستان (از ۱۵۱۹ تا ۱۵۵۹)، جنبش روشنگری (از ۱۷۱۵ تا ۱۷۸۹) و سوسیالیسم اروپایی (از ۱۸۶۴ تا ۱۹۱۴)»^[۵].

در نگاه جک گلدستون، پژوهش وسنو «یک تبیین ترکیبی از مهم‌ترین جنبش‌های ایدئولوژیک در تاریخ اروپا است»^[۶]. به اعتقاد گلدستون، «تبیین وسنو حوزه‌هایی تازه از بحث را در تاریخ و جامعه‌شناسی فرهنگ باز کرده است»^[۷]. از نظر فیلیپ هافمن، اهمیت پژوهش وسنو از آنجا ناشی می‌شود که او توانسته است بر یکی از مهم‌ترین شکاف‌های موجود در مباحث جامعه‌شناسی فائق آید. به اعتقاد هافمن، در علوم اجتماعی همواره میان جامعه‌شناسانی که به مطالعه دربارهٔ فرهنگ می‌پردازند با جامعه‌شناسانی که به مطالعهٔ ساختارهای اجتماعی مشغول‌اند، شکافی عمیق وجود داشته است. در یک سوی این شکاف، مورخان فرهنگ، انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان تفسیری جای دارند که مدعی استقلال فرهنگ از ساختار اجتماعی هستند و معتقدند که باید به تفسیر و تحلیل فرهنگ بر مبنای چهارچوب‌های فرهنگی پرداخت. در سوی دیگر، متفکرانی وجود دارند که علاقمند به «واقعیت‌های» اجتماعی‌اند و تحلیل

فرهنگی را به عنوان نمونه‌ای از «مهملات ذهنی» کنار گذاشته‌اند. به اعتقاد هافمن، «یکی از بزرگ‌ترین فضیلت‌های کتاب برجسته و سنو آن است که می‌خواهد بر این شکاف فائق آید»^[۸]. هافمن مسئله پژوهش و سنو را از جمله مسائلی می‌داند که نگاه هر مورخ یا جامعه‌شناسی را به سوی خود جلب می‌کند. او می‌نویسد: «سنو با مسئله‌ای شروع می‌کند که توجه هر مورخ یا جامعه‌شناسی را به سوی خود جلب می‌کند: رابطه پیچیده و ظریف میان محیط اجتماعی و آثار هنری، ادبیات، فلسفه و نقد اجتماعی. به اعتقاد و سنو، محصولات فرهنگی همواره تا حدودی از محیط اطرافشان مستقل باقی می‌مانند. آنها به منظور دست یافتن به حیات و جاذبه‌ای جاودانی باید به قدر کافی از محیط اجتماعی‌شان مستقل باقی بمانند. با این حال، حتی بزرگ‌ترین شاهکارهای فرهنگی و ایدئولوژیک نیز به نحوی در پیوند با محیط اجتماعی تولیدشان هستند ... مسئله تناسب میان فرهنگ و ساختار اجتماعی - که و سنو آن را 'مسئله پیوند' می‌نامد - به ویژه هنگامی مشکل‌آفرین می‌شود که نوآوری‌های فرهنگی بخواهند وضعیت موجود را به چالش بکشند. تا چه حدود این اندیشه‌ها و زبان جدید شرایط متغیر اجتماعی را بازتاب می‌دهند؟ تا چه حدود آنها بر تغییر اجتماعی تأثیر می‌گذارند؟ و چگونه برخی محصولات فرهنگی جدید یا 'گفتمان‌های فرهنگی' به ماندگاری و ثبات بیشتری نسبت به رقیبان خود دست می‌یابند؟ و سنو با بررسی سه دوره بزرگ تغییر فرهنگی به این پرسش‌ها پاسخ می‌دهد: اصلاح دینی، روشنگری و سوسیالیسم اروپایی»^[۹].

پاملا پیل بیم نیز همین جنبه از پژوهش و سنو را قابل‌اعتنا یافته است. او در شرح خود بر اجتماعات گفتمانی می‌نویسد: «و سنو به بحث درباره مسئله‌ای می‌پردازد که به نحو شگفت‌انگیزی برای انسان‌شناسان، مورخان، جامعه‌شناسان و بسیاری دیگر از محققان علوم اجتماعی جذاب است: چه عواملی نوآوری فرهنگی را امکان‌پذیر می‌کنند؟»^[۱۰] او در خصوص

رویکرد نظری و روش تحقیق وسنو می‌نویسد: «رویکرد او هم تجربی و هم نظری است. او فرضیه خود را از طریق مقایسهٔ جاه‌طلبانه میان سه دورهٔ عمده از تغییر فرهنگی در اروپا - اصلاح دینی، روشنگری و سوسیالیسم از دههٔ ۱۸۶۰ تا ۱۹۱۴ - به آزمون می‌گذارد وسنو تبیین‌های تک‌عاملی از تغییر فرهنگی را رد می‌کند. در توافق با بسیاری دیگر از محققان، او رشد اقتصادی را در هر یک از دوره‌های مزبور پیش‌شرط حیاتی برای نوآوری فرهنگی می‌داند، اما او همچنین، با بهره‌گیری ماهرانه از مجموعهٔ گسترده‌ای از مثال‌ها، نشان می‌دهد که لزوماً هرگونه رشد اقتصادی نمی‌تواند منجر به نوآوری فرهنگی همانند اصلاح دینی یا روشنگری شود.... هدف اصلی کتاب روایت تاریخ نیست، بلکه ارائهٔ نظریه‌ای جامعه‌شناختی است. / اجتماعات گفتمانی یک کتاب نظری است. بدون شک، همان‌گونه که نویسنده‌اش می‌گوید، این اثر پژوهشی نمونه در جامعه‌شناسی تاریخی فرهنگ است»^[۱۱].

مارتین ریزبروت پژوهش وسنو را از آن جهت قابل‌اعتنا می‌داند که او با پژوهش خود «کوشیده است مسیر مطالعات دو جامعه‌شناس تاریخی برجسته، یعنی تدا اسکاچپول و چارلز تیلی، را کامل کند»^[۱۲]. به اعتقاد ریزبروت، وسنو «در پی تدوین یک نظریهٔ جامعه‌شناختی برای تغییر فرهنگی است که بتواند با دستاوردهای اسکاچپول و تیلی در تحلیل تغییر سیاسی» برابری کند»^[۱۳]. ریزبروت معتقد است وسنو حتی کوشیده است روش‌ها و نظریه‌های این دو متفکر را با یکدیگر ترکیب کند. ریزبروت در خصوص نسبت پژوهش وسنو با مطالعات اسکاچپول و تیلی می‌نویسد: «وسنو از اسکاچپول روش تطبیقی جان استوارت میل و تأکید بر 'دولت'، و از تیلی مفهوم 'بسیج منابع' را وام گرفته است. اما تأکید بر اسکاچپول و تیلی هم نقطه‌قوت کار اوست و هم نقاط ضعف کار او را باعث شده است. نقطه‌قوت کار وسنو این است که او در پژوهش خود به تحلیل زمینهٔ اقتصادی و سیاسی نوآوری فرهنگی پرداخته است؛ نقطه‌ضعف کار

او به فقدان ارائه تفسیر از محتوای نوآوری‌های فرهنگی و رابطه واقعی آنها با نهادهای سیاسی و اقتصادی بازمی‌گردد ... و سنو به مقایسه میان جنبش‌های ایدئولوژیک اصلاح دینی، روشنگری و سوسیالیسم می‌پردازد. او این سه تحول فرهنگی را در پیوند با سه مرحله متفاوت از تحول سرمایه‌داری مدرن و دولت بوروکراتیک مدرن قرار می‌دهد. و سنو معتقد است هر سه این نوآوری‌های فرهنگی طی دوره‌های رشد اقتصادی استثنایی در اروپای غربی به وقوع پیوسته‌اند؛ به علاوه، مناطقی که از بالاترین میزان رشد اقتصادی برخوردار بوده‌اند عموماً تحول فرهنگی را پذیرا شده‌اند. اما و سنو مدافع تقلیل‌گرایی اقتصادی نیست. رشد اقتصادی صرفاً منابع لازم برای نوآوری فرهنگی را فراهم می‌آورد. رشد اقتصادی، همچنین، منجر به شکل‌گیری ائتلاف‌های سیاسی جدید میان نخبگان حاکم می‌شود که به نوبه خود فضای سیاسی مناسب برای نوآوری فرهنگی را فراهم می‌آورد»^[۱۴]. به همین نحو، کالهن به پژوهش و سنو به عنوان کوششی برای احیای جامعه‌شناسی تاریخی فرهنگ می‌نگرد. به اعتقاد کالهن، «تاکنون جامعه‌شناسی تاریخی تنها معطوف به موضوعاتی همچون طبقه، دولت، انقلاب و بسیج سیاسی و خانواده و جمعیت بوده و مسئله فرهنگ را نادیده گرفته است؛ اجتماعات گفتمانی روبرت و سنو تلاشی است برای احیای جامعه‌شناسی تاریخی فرهنگ»^[۱۵].

۲. دریافت «عینی» از فرهنگ، مسئله «پیوند» و تحلیل فرهنگی و سنو در پژوهش خود در پی پاسخ گفتن به سه پرسش بنیادی درباره جنبش‌های ایدئولوژیک اصلاح دینی، روشنگری و سوسیالیسم اروپایی است: ۱. چه شرایطی (تاریخی-اجتماعی) زمینه‌ساز شکل‌گیری این سه جنبش ایدئولوژیک در تاریخ تحول سرمایه‌داری در اروپا شد؟ به عبارت دیگر، چه شرایطی تولید این سه گفتمان فرهنگی را امکان‌پذیر ساخت؟